

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۷۴

جمعی گفته‌اند گوینده این سخن بزرگترین آنها که تملیخا نام داشت بوده است، و تعبیر به صیغه جمع قالوا (گفتند) در اینگونه موارد معمول است. و شاید این سخن به خاطر آن بود که از وضع قیافه و موها و ناخن‌ها و همچنین طرز لباس‌هایشان در شک فرو رفتند که نکند این یک خواب غیر عادی باشد. ولی به هر حال سخت احساس گرسنگی و نیاز به غذا می‌کردند چون ذخیره‌های بدن آنها تمام شده بود، لذا نخستین پیشنهادشان این بود: سکه نقره‌های را که با خود دارید به دست یکی از نفرات خود بدهید و او را به شهر بفرستید، تا برود و ببیند کدامین فروشنده غذای پاکتری دارد، به مقدار روزی و نیاز از آن برای شما بیاورد (فابعثوا احدکم بورقکم هذه الی المدینة فلینظر ایها از کی طعاما فلیاتکم برزق منه). اما باید نهایت دقت را به خرج دهد، و هیچکس را از وضع شما آگاه نسازد (و لیتلطف و لا یشعرن بکم احدا). چرا که اگر آنها از وضع شما آگاه شوند و بر شما دست یابند یاسنگسارتان می‌کنند یا به آئین خویش (آئین بت پرستی) باز می‌گردانند (انهم ان یظہروا علیکم یرجموکم او یعیدوکم فی ملتہم). و در آن صورت هرگز روی نجات و رستگاری را نخواهید دید (ولن تفلحوا اذا ابدا).

#### نکته‌ها:

۱ - پاکترین طعام - جالب اینکه در این داستان می‌خوانیم که اصحاب

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۷۵

کهف بعد از بیداری با اینکه قاعدتا بسیار گرسنه بودند و ذخیره بدن آنها در این مدت طولانی مصرف شده بود، ولی باز به کسی که مامور خرید غذا می‌شود توصیه می‌کنند هر غذائی را نخرد، بلکه بنگرد در میان فروشندگان کدامین نفر غذایش از همه پاکتر است آنرا انتخاب کند بعضی از مفسران گفته‌اند این سخن ناظر به حیوانات ذبح شده است زیرا آنها

می‌دانستند در آن شهر افرادی هستند که گوشتهای آلوده و احياناً مردار می‌فروشتند، و یا بعضی از آنها کسب و کارشان اصولاً آلوده به حرام بوده، آنها توصیه می‌کنند از خرید طعام از چنین اشخاصی پرهیز شود. ولی ظاهراً این جمله مفهوم وسیعی دارد که هر گونه پاکی ظاهری و باطنی را شامل می‌شود، و این توصیه‌های است به همه رهروان راه حق که نه تنها به غذای روحانی بیندیشند، بلکه مراقب پاکی غذای جسمانی‌شان نیز باشند، پاک از هر گونه آلودگی، حتی در بحرانیترین لحظات زندگی نیز این اصل را فراموش نکنند.

امروز بسیاری از مردم جهان به اهمیت این دستور در یک قسمت پی برده‌اند، وسعی دارند غذای آنها از هر نوع آلودگی ظاهری به دور باشد، غذاها را در ظرفهای سرپوشیده و دور از دستهای آلوده، و گرد و غبار نگهداری می‌کنند، البته این کار بسیار خوبی است، ولی به این مقدار نباید قناعت کرد، بلکه باید غذاها از آلودگی به حرام، ربا، غش و تقلب و هر گونه آلودگی باطنی نیز پاک باشد.

در روایات اسلامی تاکید فراوانی روی غذای حلال و تاثیر آن در استجاب دعا و صفای قلب شده است.

در روایتی می‌خوانیم کسی خدمت پیامبر آمد عرض کرد احب ان يستجاب دعائي: دوست دارم دعای من به اجابت برسد. پیامبر فرمود: طهر ماكلک و لا تدخل بطنک الحرام: غذای خود

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۷۶

را پاک کن و غذای حرام در معده خود وارد منما. ۲- تقیه سازنده - از تعبیرات آیات فوق به خوبی استفاده می‌شود که اصحاب کهف اصرار داشتند در آن محیط کسی از جایگاه آنها آگاه نشود، مبادا آنها را مجبور به قبول آئین بتپرستی کنند، و یا به بدترین وضعی آنها را به قتل برسانند یعنی سنگسارشان کنند، آنها می‌خواستند ناشناخته بمانند تا از این طریق بتوانند نیروی خود را برای مبارزات آینده، و یا لااقل برای حفظ ایمان خویش نگهدارند.

این خود یکی از اقسام تقیه سازنده است، زیرا حقیقت تقیه این است که انسان از به هدر دادن نیروها جلوگیری کند و با پوشاندن خویش یا عقیده خویش موجودیت خود را حفظ کند، تا در موقع لزوم بتواند به مبارزات مؤثر خود ادامه

دهد.

بدیهی است آنجا که اخفای عقیده باعث شکست هدف و برنامه‌هاست در اینجا تقیه ممنوع است، باید همه چیز را آشکار کرد و لوبلغ ما بلغ (هر آنچه بادا باد!).

### ۳ - کانون قرآن لطف است

جمله و لیتلطف که طبق مشهور درست نقطه وسط قرآن مجید از نظر شماره کلمات است خود دارای لطف خاص و معنی بسیار لطیفی است، زیرا از ماده لطف و لطافت گرفته شده که در اینجا به معنی دقت و ظرافت به خرج دادن است، یعنی مامور تهیه غذا آنچنان برود و بازگردد که هیچکس از ماجرای آنها

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۷۷

آگاه نشود.

بعضی از مفسران گفته‌اند منظور لطافت در خریدن غذا است به گونه‌ای که در معامله سختگیری نکند، و نزاع و جنجالی به راه نیندازد، و جنس بهترین را انتخاب کند.

و این خود لطفی است که جمله وسط قرآن را لطف و تلطف تشکیل می‌دهد.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۷۸

آیه ۲۱ - ۲۴

آیه و ترجمه

و كذلك اعثرنا عليهم ليعلموا ان وعد الله حق و ان الساعة لا ريب فيها اذ يستنازعون بينهم امرهم فقالوا ابنوا عليهم بنينا ربهم اعلم بهم قال الذين غلبوا على امرهم لنتخذن عليهم مسجدا ۲۱

سيقولون ثلاثة رابعهم كلبهم و يقولون خمسة سادسهم كلبهم رجما بالغيب و يقولون سبعة و ثامنهم كلبهم قل ربي اعلم بعدتهم ما يعلمهم الا قليل فلا تمار فيهم الا مراء ظهرا و لا تستفت فيهم منهم احدا ۲۲

و لا تقولن لشيء انى فاعل ذلك غدا ۲۳

الا ان يشاء الله و اذكر ربك اذا نسيت و قل عسى ان يهدين ربي لا قرب من هذا ارشدا ۲۴

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۷۹

ترجمه :

۲۱ - و اینچنین مردم را متوجه حال آنها کردیم تا بدانند وعده (رستاخیز) خداوند حق است و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست، در آن هنگام که میان خود در این باره نزاع می کردند: گروهی می گفتند بنائی بر آن بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آنها سخن نگوئید که) پروردگارشان از وضع آنها آگاهتر است (ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند و آنرا دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند ما مسجدی در کنار (مدفن) آنها می سازیم (تا خاطره آنها فراموش نشود).

۲۲ - گروهی خواهند گفت آنها سه نفر بودند که چهارمینشان سگ آنها بود، و گروهی می گویند پنج نفر بودند که ششمین آنها سگشان بود - همه اینها سخنانی بدون دلیل است - و گروهی می گویند آنها هفت نفر بودند و هشتمینشان سگ آنها بود، بگو پروردگار من از تعداد آنها آگاهتر است جز گروه کمی تعداد آنها را نمی دانند، بنابراین در باره آنها جز با دلیل سخن مگوی و از هیچکس پیرامون آنها سؤال منما.

۲۳ - و هرگز نگو من فردا کاری انجام می دهم.

۲۴ - مگر اینک خدا بخواهد، و هر گاه فراموش کردی (جبران نما) و پروردگارت را بخاطر بیاور، و بگو امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشنتر از این هدایت کند.

تفسیر:

پایان ماجرای اصحاب کهف

به زودی داستان هجرت این گروه از مردان با شخصیت در آن محیط، در همه جا پیچید، و شاه جبار سخت برآشفته، نکند هجرت یا فرار آنها مقدمه ای برای بیداری و آگاهی مردم گردد، و یا به مناطق دور و نزدیک بروند، و به تبلیغ آئین توحید و مبارزه با شرک و بتپرستی پردازند. لذا دستور داد ماموران مخصوص همه جا به جستجوی آنها پردازند، و اگر رد پائی یافتند آنان را تا دستگیریشان تعقیب کنند، و آنها را به مجازات برساند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۸۰

اما هر چه بیشتر جستند کمتر یافتند، و این خود معمائی برای مردم محیط و نقطه عطفی در سازمان فکر آنها شد، و شاید همین امر که گروهی از برترین مقامات مملکتی پشتپا بر همه مقامات مادی بزندان انواع خطرات را پذیرا

گردند سرچشمه بیداری و آگاهی برای گروهی از مردم شد. ولی به هر حال داستان اسرارآمیز این گروه در تاریخشان ثبت گردید، و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت، و صدها سال بر این منوال گذشت ... اکنون به سراغ مامور خرید غذا برویم و ببینیم بر سر او چه آمد، او وارد شهر شد ولی دهانش از تعجب بازماند، شکل ساختمانها به کلی دگرگون شده، قیافه‌ها همه ناشناس، لباسها طرز جدیدی پیدا کرده و حتی طرز سخن گفتن و آداب و رسوم مردم عوض شده‌است ویرانه‌های دیروز تبدیل به قصرها و قصرهای دیروز به ویرانه‌ها مبدل گردیده!

شاید در یک لحظه کوتاه فکر کرد هنوز خواب است و آنچه می‌بیند رؤیا است چشمهای خود را بهم می‌مالد اما متوجه می‌شود آنچه رامی‌بیند عین واقعیتی عجیب و باورناکردنی.

او هنوز فکر می‌کند خوابشان در غار یک روز یا یک نیمه روز بوده‌است پس اینهمه دگرگونی چرا؟ اینهمه تغییرات در یک روز چگونه امکان پذیر است.

از سوی دیگر قیافه او برای مردم نیز عجیب و نامانوس است، لباس او، طرز سخن گفتن او، و چهره و سیمای او، همه برای آنها تازه‌است، و شاید این وضع نظر عده‌ای را به سوی او جلب کرد و به دنبالش روان شدند.

تعجب او هنگامی به نهایت رسید که دست در جیب کرد تا بهای غذایی را که خریده بود پردازد، فروشنده چشمش به سکه‌های افتاد که به ۳۰۰ سال قبل و بیشتر تعلق داشت، و شاید نام دقیانوس شاه جبار آن زمان بر آن نقش بود، هنگامی که توضیح خواست، او در جواب گفت تازگی این سکه را به دست آورده‌ام!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۸۱

کم کم از قرائن احوال بر مردم مسلم شد که این مرد یکی از گروهی است که نامشان را در تاریخ ۳۰۰ سال قبل خوانده‌اند و در بسیاری از محافل سرگذشت اسرارآمیزشان مطرح بوده است.

و خود او نیز متوجه شد که در چه خواب عمیق و طولانی او و یارانش فرو رفته بودند.

این مساله مثل بمب در شهر صدا کرد، و زبان به زبان در همه جاپیچید.

بعضی از مؤرخان می‌نویسند در آن ایام زمامدار صالح و موحدی بر آنها حکومت می‌کرد، ولی هضم مساله معاد جسمانی و زنده شدن مردگان بعد از مرگ

برای مردم آن محیط مشکل بود جمعی از آنها نمی توانستند باور کنند که انسان بعد از مردن به زندگی بازمی گردد، اما ماجرای خواب اصحاب کهف دلیل دندان شکنی شد برای آنها که طرفدار معاد جسمانی بودند. و لذا قرآن در نخستین آیه می گوید:

همانگونه که آنها را به خواب فرو بردیم از آن خواب عمیق و طولانی بیدار کردیم و مردم را متوجه حالشان نمودیم، تا بدانند وعده رستاخیز خداوند حق است (و کذلک اعثرنا علیهم لیعلموا ان وعد الله حق).

و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست (و ان الساعة لا ریب فیها). چرا که این خواب طولانی که صدها سال به طول انجامید بی شباهت به مرگ نبود و بیدار شدنشان همچون رستاخیز، بلکه میتوان گفت این خواب و بیداری از پاره های جهات از مردن و بازگشتن به حیات، عجیتر بود، زیرا صدها سال بر آنها گذشت در حالی که بدنشان نپوسید، در حالی که نه غذائی خوردند و نه آبی نوشیدند، در این مدت طولانی چگونه زنده ماندند؟ آیا این دلیل بر قدرت خدا بر هر چیز و هر کار نیست؟ حیات بعد از مرگ با توجه به چنین صحنه های مسلما امکان پذیر است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۸۲

بعضی از مؤرخان نوشته اند که مامور خرید غذا به سرعت به غار بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه ساخت، همگی در تعجب عمیق فرو رفتند، و از آنجا که احساس می کردند همه فرزندان و برادران و دوستان را از دست داده اند، و هیچکس از یاران سابق آنها زنده نمانده تحمل این زندگی برای آنها سخت و ناگوار بود، از خدا خواستند که چشم از این جهان بپوشند و به جوار رحمت حق منتقل شوند و چنین شد. آنها چشم از جهان پوشیدند و جسدهای آنها در غار مانده بود که مردم به سراغشان آمدند. در اینجا نزاع و کشمکش بین طرفداران مساله معاد جسمانی و مخالفان آنها در گرفت.

مخالفان سعی داشتند که مساله خواب و بیداری اصحاب کهف به زودی به دست فراموشی سپرده شود، و این دلیل دندان شکن را از دست موافقان بگیرند، لذا پیشنهاد کردند در غار گرفته شود، تا برای همیشه از نظر مردم پنهان گردند (اذ یتنازعون بینهم امرهم فقالوا بنوا علیهم بنیانا).

و برای خاموش کردن مردم می‌گفتند زیاد از آنها سخن نگوئید، آنها سرنوشت اسرار آمیزی داشتند که پروردگارشان از وضع آنها آگاهتر است (ربهم اعلم بهم).

بنابراین داستان آنها را رها کنید و به حال خودشان واگذارید در حالی که مؤمنان راستین که از این امر آگاهی یافته بودند و آن را سندی زنده‌ای برای اثبات رستاخیز به مفهوم حقیقی‌ش می‌دانستند، سعی داشتند این داستان هرگز فراموش نشود، و لذا گفتند: ما در کنار مدفن آنها مسجد و معبدی می‌سازیم تا مردم یاد آنها را از خاطره‌ها هرگز نبرند به علاوه از روح پاک آنها استمداد طلبند (قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا).

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۸۳

در تفسیر آیه فوق احتمالات متعدد دیگری داده‌اند که به هنگام ذکر نکته‌ها به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد.

آیه بعد به پاره‌ای از اختلافات اشاره می‌کند که در میان مردم در زمینه اصحاب کهف وجود دارد، از جمله: در باره تعداد آنها می‌گوید: گروهی از مردم خواهند گفت آنها سه نفر بودند که چهارمینشان سگشان بود (سقولون ثلاثة رابعهم کلبهم).

و گروهی می‌گویند پنج نفر بودند که ششمین آنها سگ آنها بود (ویقولون خمسة سادسهم کلبهم).

همه اینها سخنانی بدون دلیل و تیر در تاریکی است. (رجما بالغیب).

و گروهی می‌گویند آنها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگ آنها بود (و یقولون سبعة و ثامنهم کلبهم).

بگو پروردگار من از تعداد آنها آگاهتر است (قل ربی اعلم بعدتهم).

تنها گروه کمی تعداد آنها را می‌دانند (ما یعلمهم الا قلیل).

گرچه در جمله‌های فوق قرآن با صراحت تعداد آنها را بیان نکرده است، ولی از اشاراتی که در آیه وجود دارد می‌توان فهمید که قول سوم همان قول صحیح و مطابق واقع است، چرا که به دنبال قول اول و دوم کلمه رجما بالغیب (تیر در تاریکی) که اشاره به بی‌اساس بودن آنها است آمده، ولی در مورد قول سوم نه تنها چنین تعبیری نیست، بلکه تعبیر بگو پروردگارم از تعداد آنها آگاهتر است و همچنین تعداد آنها را تنها گروه کمی می‌دانند ذکر شده است که این خود دلیلی است بر تایید این قول و در هر حال در پایان آیه اضافه می‌کند در



مورد آنها بحث مکن جز بحث مستدل و توام بادلل و منطق (فلا تمار فیهم الا مرأ ظاهرا) .

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۸۴

مرأ بطوری که راغب در مفردات می گوید - در اصل از مریت الناقه یعنی پستان شتر را بدست گرفتم برای دوشیدن گرفته شده است، سپس به بحث و گفتگو پیرامون چیزی که مورد شک و تردید است اطلاق گردیده. و بسیار می شود که در گفتگوهای لجاجت آمیز و دفاع از باطل به کار می رود، ولی ریشه اصلی آن محدود به این معنی نیست، بلکه هر نوع بحث و گفتگو را در باره هر مطلبی که محل تردید است شامل می شود ظاهر به معنی غالب و مسلط و پیروز است. بنابر این جمله (فلا تمار فیهم الا مرأ ظاهرا) مفهومش این است که آنچنان با آنها منطقی و مستدل سخن بگو که برتری منطق تو آشکار گردد. این احتمال را نیز بعضی در تفسیر آیه گفته اند که بطور خصوصی بامخالفان لجوج بحث و گفتگو نکن چرا که هر چه بگوئی تحریفش می کنند، بلکه آشکارا و در حضور مردم گفتگو کن، تا نتوانند حقیقت را تحریف یا انکار نمایند ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر میرسد، به هر حال مفهوم سخن این است که تو باید به اتکاء وحی الهی با آنها سخن بگوئی زیرا محکمترین دلیل در این زمینه همین دلیل است، و بنا بر این از احدی از آنها که بدون دلیل سخن می گویند در باره تعداد اصحاب کهف سؤال نکن (و لا تستفت فیهم منهم احدا). آیه بعد یک دستور کلی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می دهد که هرگز نگو من فلان کار را فردا انجام می دهم (و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا).

مگر اینکه خدا بخواهد (الا ان یشاء الله) یعنی در رابطه با اخبار آینده و تصمیم بر انجام کارها، حتما جمله انشاء الله

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۸۵

را اضافه کن، چرا که اولاً تو هرگز مستقل در تصمیمگیری نیستی و اگر خدا نخواهد هیچ کس توانائی بر هیچکار را ندارد، بنا بر این برای اینکه ثابت کنی نیروی تو از نیروی لا یزال او است و قدرتت وابسته به قدرت او جمله انشاء الله



(اگر خدا بخواهد) را حتما به سخت اضافه کن.

ثانیا: خبر دادن قطعی برای انسان که قدرتش محدود است و احتمال ظهور موانع مختلف می‌رود صحیح و منطقی نیست، و چه بسا دروغ از آب در آید، مگر اینکه با جمله انشاء الله همراه باشد.

بعضی از مفسران احتمال دیگری در تفسیر آیه فوق گفته‌اند و آن اینکه منظور نفی استقلال انسان در کارها است مفهوم آیه چنین است: تو نمی‌توانی بگوئی من فلان کار را فردا انجام خواهم دادمگر خدا بخواهد.

البته لازمه این سخن آن است که اگر جمله انشاء الله را بیفزائیم سخن کامل خواهد بود، اما این لازمه جمله است نه متن آنچنانکه در تفسیر اول گفته شد. شان نزولی را که در مورد آیات فوق نقل کردیم تفسیر اول را تایید می‌کند، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون ذکر انشاء الله به کسانی که پیرامون اصحاب کهف و مانند آن سؤال کرده بودند قول توضیح و جواب داد، به همین جهت مدتی وحی الهی به تأخیر افتاد، تا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه هشدار داده شود و سر مشقی برای همه مردم باشد سپس در تعقیب این جمله، قرآن می‌گوید هنگامی که یاد خدا را فراموش کردی بعد که متوجه شدی پروردگارت را بخاطر بیاور (واذکر ربک

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۸۶

اذا نسیت).

اشاره به اینکه اگر بخاطر فراموشی جمله انشاء الله را به سخنانی که از آینده خبر می‌دهی نیفزائی هر موقع بیاد آمد فورا جبران کن و بگو انشاء الله، که این کار گذشته را جبران خواهد کرد.

و بگو امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشنتر از این هدایت کند (و قل عسی ان یهدین ربی لا قرب من هذا رشا).

**نکته‌ها:**

#### ۱- رجما بالغیب

رجم در اصل به معنی سنگ یا پراندن سنگ است، سپس به هر نوع تیراندازی اطلاق شده است، و گاه به معنی کنائی متهم ساختن یا قضاوت به ظن و گمان استعمال می‌شود. و کلمه (بالغیب) تاکید بر این معنا است، یعنی غائبانه قضاوت بی‌ماخذ در باره چیزی کردن.

این تعبیر شبیه همان چیزی است که در فارسی می‌گوئیم تیر در تاریکی

انداختن از آنجا که انداختن تیر در تاریکی غالباً به هدف اصابت نمی کند این نوع قضاوتها غالباً درست از آب در نمی آید.

۲- واو در جمله و ثامنهم کلبهم

در آیات فوق جمله رابعهم کلبهم و سادسهم کلبهم هر دو بدون واو آمده است در حالی که جمله و ثامنهم کلبهم با واو شروع می شود، از آنجا که تمام تعبیرات قرآن حتماً دارای نکته‌های است مفسران در معنی این واو سخن فراوان گفته اند.

شاید بهترین تفسیر این باشد که این واو اشاره به آخرین سخن و

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۸۷

آخرین حرف است، چنانکه در ادبیات امروز نیز اخیراً این تعبیر معمول شده که هنگام برشمردن چیزی، تمام افراد آن بحث را بدون واو ذکر می کنند، اما آخرین آنها حتماً با واو خواهد بود، مثلاً می گوئیم زید، عمر، حسن و محمد آمدند این واو اشاره به پایان کلام و بیان آخرین مصداق و موضوع است.

این سخن از مفسر معروف ابن عباس نقل شده و بعضی از مفسران دیگر آنرا تایید کرده و ضمناً خواسته است از همین کلمه واو تاییدی برای اینکه عدد واقعی اصحاب کهف عدد هفت بوده است استفاده کند، زیرا قرآن پس از بیان گفته‌های بی اساس دیگران، عدد حقیقی آنها را در پایان بیان کرده است.

بعضی دیگر از مفسران مانند فخر رازی و قرطبی تفسیر دیگری برای این واو نقل کرده اند که خلاصه اش چنین است: عدد هفت نزد عرب به عنوان یک عدد کامل شمرده می شود، به همین جهت تاهفت را بدون واو می آورند، اما همینکه از این عدد گذشتند واو که دلیل آغاز کلام و استیناف است می آورند، لذا در

اصطلاح ادباء عرب به واو ثمانیه معروف شده است

در آیات قرآن نیز غالباً به این مطلب برخورد می کنیم که مثلاً در سوره توبه آیه ۱۱۲ هنگامی که صفات مجاهدان فی سبیل الله را می شمرد هفت صفت را بدون واو ذکر می کند ولی به صفت هشتم که می رسد می گوید: و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله.

و در آیه ۵ سوره تحریم در وصف زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از ذکر هفت صفت هشتمین را با واو آورده می گوید ثیبات و ابکارا.

و در سوره زمر در آیه ۷۱ هنگامی که سخن از درهای جهنم می گوید می فرماید فتحت ابوابها (درهای آن گشوده می شود) اما در دو آیه بعد هنگامی

که سخن از درهای بهشت به میان می‌آید می‌فرماید: و فتحت ابوابها آیا این بخاطر آن نیست که درهای جهنم هفت و درهای بهشت هشت است؟

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۸۸

البته شاید این یک قانون کلی نباشد، ولی در غالب موارد چنین است، و به هر حال نشان می‌دهد که حتی وجود یک واو در قرآن حساب شده و برای بیان واقعیتی است.

۳ - مسجد در کنار آرامگاه

ظاهر تعبیر قرآن این است که اصحاب کهف سرانجام بدرود حیات گفتند و به خاک سپرده شدند، و کلمه علیهم شاهد این مدعا است، سپس علاقه‌مندان به آنها تصمیم گرفتند معبدی در کنار آرامگاه آنان بسازند، قرآن این موضوع را در آیات فوق با لحن موافقی آورده است و این نشان می‌دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست - آنچنان که وهابیها می‌پندارند - بلکه کار خوب و شایسته‌ای است.

اصولا بناهای یادبود که خاطره افراد برجسته و با شخصیت را زنده می‌دارد همیشه در میان مردم جهان بوده و هست، و یک نوع قدردانی از گذشتگان، و تشویق برای آیندگان در آن کار نهفته است، اسلام نه تنها از این کار نهی نکرده بلکه آنرا مجاز شمرده است.

وجود اینگونه بناها یک سند تاریخی بر وجود این شخصیتها و برنامه و تاریخشان است، به همین دلیل پیامبران و شخصیتهایی که قبر آنها متروک مانده تاریخ آنها نیز مورد تردید و استفهام قرار گرفته است.

این نیز واضح است که این گونه بناها کمترین منافاتی با مسئله توحید و اختصاص پرستش به الله ندارد، زیرا احترام، مطلبی است، و عبادت و پرستش مطلبی دیگر.

البته این موضوع، بحث فراوانی دارد که اینجا جای آن نیست.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۸۹

۴ - همه چیز با اتکاء بر مشیت خدا

آوردن جمله ان شاء الله به هنگام بیان تصمیم‌های مربوط به آینده، نه تنها یک نوع ادب در پیشگاه خدا است، بلکه بیان این حقیقت مهم نیز هست که ما

چیزی از خود نداریم هر چه هست از ناحیه او است، مستقل بالذات خدا است، و ما همه متکی باو هستیم، تا اراده او نباشد اگر تیغهای عالم از جا حرکت کنند حتی یک رگ رانخواهند برید، و اگر اراده او باشد همه چیز به سرعت تحقق می‌یابد و حتی شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد. این در حقیقت همان مفهوم توحید افعالی است که در عین وجود اختیار و آزادی اراده انسان، وجود هر چیز و هر کار را به مشیت خدا وابسته می‌کند. این تعبیر با افزایش دادن توجه ما را به خدا در کارها، به ما نیرو و قدرت می‌بخشد، و هم دعوت به پاکی و صحت عمل می‌کند. از پارهای از روایات استفاده می‌شود که اگر کسی سخنی را در ارتباط با آینده بدون انشاء الله بگوید خدا او را به خودش وامیگذارد و از زیر چتر حمایتش بیرون می‌برد.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: امام دستور داده بود نامهای بنویسند، هنگامی که نامه پایان یافت و به خدمتش دادند ملاحظه کرد، انشاء الله در آن نبود، فرمود: کیف رجوتم ان يتم هذا و ليس فيه استثناء، انظروا كل موضع لا يكون فيه استثناء فاستثنوا فيه شما چگونه امی دوار بودید که این نامه (یا این کار) به پایان برسد در حالی که انشاء الله در آن نیست، نگاه کنید در هر جای آن نیست بگذارید.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۹۰

۵- پاسخ به یک سؤال  
در آیات فوق خواندیم خداوند به پیامبرش می‌گوید هنگامی که خدا را فراموش کردی و بعد متذکر شدی یاد او کن اشاره به اینکه اگر تکیه بر مشیت او با جمله انشاء الله، نکردی هرگاه به خاطرت آمد جبران نما. در احادیث متعددی که در تفسیر آیه فوق از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده نیز روی این مساله تاکید گردیده است که حتی پس از گذشتن یکسال نیز به خاطرتان آمد که انشاء الله نگفته‌اید گذشته راجبران نمائید. اکنون این سؤال پیش می‌آید که نسیان مگر برای پیامبر ممکن است در حالی که اگر نسیان به فکر او راه یابد مردم به گفتار و اعمال او اعتماد کامل نمی‌توانند داشته باشند، و همین است دلیل معصوم بودن پیامبران و امامان از خطا و نسیان حتی در موضوعات.

اما با توجه به اینکه در بسیاری از آیات قرآن دیده‌ایم روی سخن به پیامبران است اما مقصود و منظور توده مردم هستند، پاسخ این سؤال روشن می‌شود، و طبق ضرب المثل عرب از باب ایاک اعنی و اسمعی یا جاره است یعنی روی سختم با تو است ای کسی که نزد من هستی اما همسایه، تو بشنو. بعضی از مفسران بزرگ پاسخ دیگری به این سؤال گفته‌اند که ماذیل آیه سوره انعام آورده‌ایم (تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۸۹)

بعد ←

↑فرست

→ قبل